

۱۴۹۹۳۲۵

«به نام خدای یکتا»

شاید این چنین

سلسله فارسی

نویسنده:

عزیز الله عابدی

سرشناسه: عابدی / عزیز الله

عنوان و نام پدیدآور: شاید این چنین سلمان فارسی / عزیز الله عابدی

مشخصات نشر: تهران - البرز فردانش ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: رقعی - ۲۳۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۲-۵۰۳-۶

ISBN: 978-600-202-503-6

وضعیت فهرست نویسی: فیا

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ PIR ۸۳۵۴ ش ۲ الف ۱۶۸۵

رده بندی دیویی: ۸۳/۶۲

شابک: ۴۵۵۷۳۱۱

عنوان: شاید این چنین سلمان فارسی

نویسنده: عزیز الله عابدی

ویراستار: سارا عابدی

مشخصات نشر: البرز فردانش ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۲-۵۰۳-۶

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

تیراژ: ۴۵۰

چاپخانه/صحافی: نشاط

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

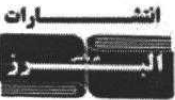
البرز فردانش:

ضلع شمال غربی پل سیدخندان - اول خیابان شقایق - کوچه بن بست اول - پلاک ۲ - واحد ۱۰

آدرس ایمیل: alborz22 887501@yahoo.com

تلفن: ۲۲۸۸۷۵۰۱ - ۲۲۸۶۰۲۶۰

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای
مؤلف محفوظ می باشد.
هرگونه تکثیر و نسخه برداری بدون اجازه
کتبی از مؤلف ممنوع بوده و متخلفان تحت
پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.



فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۱۹.....	وضعیت ایران در زمان سلمان فارسی
۲۵.....	سلمان فارسی
۷۶.....	ورود روزبه به حجاز
۱۴۹.....	جنگ بدر
۱۵۴.....	جنگ احد
۱۵۶.....	جنگ احزاب (خندق)
۲۲۵.....	منابع

مقدمه :

در ابتدا لازم می‌دانم برای آشنایی بیشتر خوانندگان محترم با سرگذشت «سلمان فارسی» توجه آنها را به تاریخ، زمان و فرهنگ اعراب و همچنین تاریخ و فرهنگ ایران و باورهای اکنون ایرانیان و دسیسه‌های امروز دشمنان در این باره جلب نمایم. علی‌الخصوص تمام مسلمانان جهان که شیعیان ایرانی نمونه بارز آن می‌باشند که به چه اندازه به اهل بیت «رسول الله (ص)» و «علی (ع)» و «فاطمه زهرا (س)» و امامان مطهر و زجر کشیده خصوصاً سیدالشهدا «امام حسین (ع)» که دختر «یزدگرد» پادشاه ایران را به همسری برگزیده کردند. امام ایرانیان و همچنین پسر «علی (ع)» و نوه «پیامبر (ص)» بودند ارادت خالصانه می‌دانند.

حال آیا کسی را می‌توان یافت که امامان پاک و مطهر و شجاع و همچنین نوه پیامبر خود را رها و به خود ابراز ارادت کند؛ آنگاه به سعد بن ابی وقاص «غارتگر و قصی القلب» و دور از انسانیت ارادت داشت یا نام فرزندان خود را «عمر سعد»، عمروعاص، ابن زیاد و شمر یا یزید و معاویه گذاشت؟! تمام ما براء علی (ع) و خاندان شجاع او خصوصاً «امام حسین (ع)» برای فهم حق و باطل کافی است. آنگاه می‌بینیم که راویان مسیحی هم به این ماجرا گریستند و تا زمانی که شیعه زنده است حتی اگر هزاران سال از این ماجرا بگذرد بر بی رحمی بنی امیه لعنت و به مظلومیت سیدالشهدا و هم‌زمان او خواهد گریست که نه تنها شیعه بلکه هر مسلمان با ایمان و هراسان آزاده‌ای هم به این ماجرا خواهد گریست و البته درس آزادگی، ایثار خواهد گرفت.

به همین علت آن حضرات احتیاج به ترویج خرافات و روایات دروغ، اغراق و داستان های دور از عقلانیت ندارند خصوصاً اکنون در قرن ۲۱ با این همه علم و تکنولوژی و تفکر هوشمندانه جوانان.

در این زمانه هر روایتی با اغراق از دهان هر صاحب منبری آورده شود بلافاصله به اینترنت مراجعه می کنند و خواستار منبع این روایت می شوند و خدای ناکرده در صورت اوراق و دروغ یقیناً به آن شخص بدبین خواهند شد که امام علی علیه السلام در نهج "از غه صفحه ۶۳ خطبه ۱۸ می فرمایند :

«روایات را زیر و رو می کنند و بدون آگاهی نقل می کنند» .

پس متوجه می شویم . بعضی روایات را تعریف می کنند و بعضی از روایت کنندگان آن زمان از هر شیئی که از پیروان پیغمبر می کردند روایتی به نفع آن شخص یا خاندان او بازگو می کردند و بعضی از روایان هم از حاکمیت وحشت داشتند و به نفع او روایت می کردند . اکنون در حال حاضر دشمنان دست به حربه جدیدی زده اند و با دسیسه و تعریف و تمجید از شیعیان و امامان ، بیات اغراق آمیز و دروغ و دور از عقلانیت می سازند و با ترویج خرافات منتظر می ماند تا ، اگر ، طلبه عاشق اهل بیت آن را به زبان آورد درحالی که آن طلبه و مداح عاشق اهل بیت به هیچ این تعریف و روایت مراجعه نکرده و تحقیق به عمل نیاورده آن را به زبان می آورد ، و این که منتظر چنین فرصتی است با وسایل ارتباط جمعی که در اختیار دارند، تصاویر ، بخش و شروع به تمسخر می نمایند .

گاهی دشمنان غیر مسلمان هستند و در هر زمانی منافقین همیشه بوده اند . همانطور که علی علیه السلام فرمودند :

«کل الفساد من الخلافة علی فاصله الاشعث»

(کل فساد و دسیسه در زمان حکومت علی (ع) بوسیله اشعث بوده است)

که خواهر خلیفه ابوبکر را به همسری بر می گزیند. دشمنان برای تفرقه اندازی بین مسلمانان در تلاش هستند گاه حتی تمایل به ایجاد تفرقه بین ایرانیان را نیز دارند. نمونه بارز آن مقایسه قدرت علی علیه السلام با رستم می باشد که با بحث های فوق خواهند ایجاد تفرقه بین ایرانیان هستند. از طرفی شیعه و سنی که هردو برادر و مسلمان اند، نامه یک خدا، قرآن و پیامبر می باشند و هابیان وارد دسیسه می شوند و از آن جمله می تران به این مطلب اشاره کرد که می گویند:

شیعیان ادعا می کنند: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله» در هنگام انتخاب جانشین برای خود خواهان تمام می شدند درحالی که رسول الله فردی امی بوده اند و به این صورت شیعیان را محرم و آن را زیر سوال می برند و همچنین وقایع غدیر خم را که «علی علیه السلام» در خطبه نه تنه تمام ماجرا را شرح داده اند.

تمام اندیشمندان و عالمان مذهبی چه مسلمان و چه غیر مسلمان عقیده دارند «محمد(ص)» بسیار با هوش و دوراندیش بوده است که امر فرمودند:

«هر اسیری؛ چند مسلمان را با سواد کند آزاد است.»

استغفرالله آیا خودشان به گفته مبارکشان عمل ننموده اند. با وجود آن همه دانشمند و با سواد که جزء اصحاب ایشان بودند، خصوصاً بعد از جنگ جمل و بدر که فرصت بود ایشان هم با سواد شوند. که آیه خداوند است در قرآن عزیزمان که: «هم مانند عبادت است البته در قرآن انسان ساز ما آمده است زمانی که رسول الله (ص) به نبوت رسیدند امی بودند، اما این دلیل نمی شود بعد از ۲۳ سال باز امی باقی بمانند.

همانطور که «علی (ع)» بدون اغراق در خانه رسول الله (ص) با آیات خداوند بزرگ و در همانجا با سواد شدند. پس «رسول الله (ص)» نیز می توانستند با سواد شوند. مگر می

شود یک دانشجوی افسری تا آخر عمر دانشجو باقی بماند؟ مسلماً رتبه و درجه می‌گیرد خصوصاً رسول الله که خداوند حامی او بوده است. ولی چون قرآن متبرک ما در آن زمان فرموده که رسول الله فردی امی است یا چنین معنایی دارد شاید اعراب سعی کرده‌اند سواد او را پنهان کنند. البته این یک حدس است و راوی ندارد.

به هر حال اگر بخواهیم به این موضوعات بپردازیم بسیار وقت گیر و خود یک کتاب می‌شود. رقتی جبارانی مانند معاویه و یزید و بعد از آنها به حکومت رسیدند، آیا کسی رات نشر کتاب، یا روایتی به حقیقت و عدالت را داشت؟ و در زمانی که شیعیان را با امانت به آن می‌کشیدند آیا مورخی شهادت نوشتن حقیقت را داشت تا مسلمانان، شیعیان را آزادانه و واقعی به آن استناد کنند و بتوانند آن روایت یا کتاب را به تصویر کشیده، مانع از آن شوند که بیان مدام این کار را انجام می‌دهند و انگار خداوند به گوش و چشمان آنها همانند جدایان رده کشیده است و فراموش کرده‌اند که خوارج بارها اعتراف کرده‌اند که حکمیت آن بین حضرت «علی (ع)» و معاویه که باعث به خلافت رسیدن معاویه (باطرح اشعث، نادانی، خوارج و مکر عمرو عاص و ابوموسی اشعری صورت پذیرفت) اشتباه بزرگی بوده است. همانا خود حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

«قدرت حکومت از آب بینی بزی برای من بی ارزش است»

ایشان اگر دفاع از حقشان می‌کردند برای این بود که جدایان پرستان که در رأس آنها ابوسفیان و معاویه بوده‌اند به قدرت نرسند. به هر حال این همانند حضرت رسول الله (ص) که قاتلین حمزه را عفو فرمودند، سکوت و گذشت کردند. خاندان پیروزی‌های اسلام، ابوسفیان هرگز پیامبری رسول الله را باور نمی‌کرد و مدام آن را به معاویه گوشزد می‌کرد و منتظر فرصتی بودند تا به قدرت برسند و بعد از آن انتقام کشته شدگان خود را بستانند که با نوه‌های پیامبر و فرد اول اسلام علی (ع) بعد از رسول الله این

چنین کردند و به ظاهر اسلام آورده بودند نه ایمان، با این حال شیعیان و آزاداندیشان هرگز ظلم و بیداد خاندان امیه، معاویه و یزید و همراهانشان را فراموش نخواهند کرد. اکنون هر محقق محترم و عالم عزیزی برگرفته از روایات و ذهن خود به سلمان پرداخته است که این حقیر نیز به عنوان یکی از خوانندگان کتب و روایت‌های موجود درباره سلمان از ذهن و تخیلات خود استفاده کرده و به صورت داستان تا برای خواننده گیرا تر شود این اثر را تدوین می‌نمایم.

عمری حقیقین و عالمان محترم نوشتند و مردم عادی خواندند، چه می‌شود یکبار هم مردم عادی بنویسند و حقیقین و عالمان آن را خوانده و داشته‌هایشان را به‌تربیشتر بررسی کنند.

با این حال جسارت کرده‌ام دست به قلم برده و در افکار خود غوطه ور شده‌ام. مطمئناً بعد از خواندن کتاب‌های فراوان خصوصاً روزه تاریخ و ادیان هرگز نمی‌توانم ادعای دانایی کنم، با این حال از تخیلات و دانسته‌هایم استفاده کرده و دست به قلم شده که درباره سلمان فارسی (روزبه) مطالبی را بنویسم و با آنکه کاری دشوار بوده است ولی از ابتدای نگارشم بیان می‌کنم روزه یا سلمان فارسی برگرفته از روایات، تاریخ و تخیلات این جانب می‌باشد که حاصل جمع بندی از قرآن مجید، «نهج البلاغه»، «شاهنامه»، کتب نوشته شده‌ی سلمان فارسی، اثرات ارزشمند علامه سید جعفر مرتضی عاملی، محمد سپهری، محمد نصیری (رضی)، علی شریعتی، استاد زرین کوب، تاریخ بغداد، تاریخ اسلام، تهذیب‌التهذیب و بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی نوشته‌ی آقای مهاجرانی و کتب دیگر می‌باشد.

و به همین دلیل از خداوند منان خواستارم که نظرش را شامل حال من کند و کمک حال اینجانب باشد که در راستی و صداقت بتوانم سلمان فارسی را آنطور که شایسته است بر

روی کاغذ به صورت مکتوب آورده و مصلحت را در نظر نگیرم که خداوند دزد را دشمن خود نمیداند ولی دروغگو را دشمن خود می داند.

متأسفانه آنقدر تضاد در کتب و روایات مختلف از زندگی ایشان یافته‌ام که بیشتر سردرگم شده‌ام. پس سراغ معتبرترین گفته‌ها و روایات که در قرآن کریم به صورت غیرمستقیم و سخنان گوهریار حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می باشد رفته‌ام و بیشتر به آنها توجه کرده‌ام. با وجود این که مطالبی اندک است ولی میشود موقعیت او را تثبیت کرد.

اگر به زمان او بازگردیم و تاریخ ایران و اعراب را ورق بزنیم و به تخیلات خود رجوع کنیم و در اینم غم را هرچه بیشتر در آن زمان حس کنیم شاید بتوان به واقعیت زندگی سلمان بن عمار و اکبر هم با صداقت تمام می‌گویم که شاید این چنین باشد و قضاوت را بر عهده خوانندگان محترم می‌گذارم و مجدداً تکرار می‌کنم این اثر حاصل تخیلات نویسنده نیز است که سعی در بیان به صورت داستان از روایات مختلف به دست آمده است که در غیر این صورت باید سارا را بیش آری به مدارک، اشخاص، کتب و نوشته‌های مختلف نمایم که خود کتاب دیگری خواهد شد بسیار قطور باعث خستگی خواننده می شود که سید عطاءالله مهاجرانی توضیحات این مطالب را به طور کامل در کتاب خود آورده است.

حال سوال اینجاست که چرا آنقدر تضاد در روایات وجود دارد. در حالیکه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند:

از ایشان پرسیدند راجع به سلمان فرمودند:

«خدا او را در آنچه آزمایش کرد پاداش خیر دهد که کجی‌ها را راست و بیماری‌ها را درمان و سنت پیامبر را به پا داشت و فتنه‌ها را پشت سر گذاشت و با دامن پاک و عیبی اندک در گذشت و به نیکی‌های دنیا رسیده و از بدی‌های آن رهایی یافت و وظائف خود

نسبت به پروردگارش را انجام داد و چنانکه باید از کیفر الهی می‌ترسید خود رفت و مردم را پراکنده بر جای گذاشت که نه گمراه، راه خویش شناخت و نه هدایت شده به یقین رسید».^۱

رسول الله در این باره فرمودند: «لوکان العلم عندالثریا سلمان»
«اگر علم در ثریا باشد مردانی از فارس (سلمان) به آن دست می‌یابند و بعضی علم را در بامعنا رده‌اند»

و همچنین در کتاب «مای کنز العمال جلد ۱۲ صفحه ۹۱ و در سفینه الکتاب - صحیح المسلم تفسیر این کلام مصابیح السنة نیز دین فرمودند.

«البته بعضی از روایان، به مضمون (ع) ربط داده شده است ولی در این رابطه بین علمای اسلام اختلاف نظر است و آن آجایی که در قرآن کریم و نهج البلاغه بخوبی وضعیت اعراب توضیح داده شده است به در زمان صدر اسلام و چه در زمان جاهلیت». در این رابطه حضرت علی (ع) در خطبه ۷۳ نهج البلاغه در خصوص اعراب می‌فرمایند:

«فراموش کردید که در چه مکان‌هایی مانند سوراخ عارضا یا بدتر از آن، چه نوع خوراکها و آبهای آلوده ای مصرف می‌کردید، اینک حتی به کوزه‌ها، شما هم بادید احترام نگاه می‌شود».

و از آن جایی که اعراب هنوز در جاهلیت خود را قومی برتر دانسته و مانع می‌کردند که پیامبر و قرآن عربی و متعلق به اعراب است و دلیل ادعای خود را آیه ای از قرآن در سوره توبه می‌دانستند که در آن ذکر شده است که ما پیامبری از قوم خودتان برایتان

^۱ نهج البلاغه خطبه ۲۲۸ صفحه ۴۶۵ ترجمه آقای محمد دشتی

برگزیدیم که اگر غیر از این و به زبان دیگری بود هرگز او را نمی‌پذیرفتید و به همین خاطر بعد از به قدرت رسیدن اسلام خود را مردمی آزاد (اریاب) و برتر میدانستند و بر روی دیگران نام کنیز و غلام می‌گذاشتند و یا مرتبه‌ای بسیار پائین‌تر از خود می‌دانستند و به همین جهت پیامبر را فقط برای خود دانسته و به دیگر آیات توجّه نداشتند. زیرا که خداوند در قرآن کریم فرموده اند:

«ومن کسی است که تقوا داشته باشد. و اصولاً توجّهی نداشتند که پیامبر (ص) هر دولت مملتی با هر زبانی را دعوت به اسلام فرمودند».

که بدان معنی است که افراد مذکور با هر زبان و نژادی می‌توانستند مسلمان شده و محمد (ص) را آنرا فرستاده خداوند دانسته و برادران دینی شوند. و به همین دلیل به حضرت رسول خاتم النبیا (ص) تمام حجت خداوند با پندگانش به وسیله پیامبرش می‌نامند.

اگر رسول الله از ابتدا با نیکوکاران و سرگشایی و سراج اموال و تجاوز به خاک و ناموس دیگران دستور حمله می‌دادند مسلماً مردم هر کشوری به حمایت از ارتش خود به دفاع از خاک و ناموس خود می‌پرداختند و گرایش آنها به دین اسلام کم‌تر می‌شد پس به‌طور حتم خواسته خداوند و حضرت رسول این چنین نبود. زیرا در زمان رسوالات بین سفید و سیاه، اریاب و غلام فرقی نبوده و همه در یک صف می‌ایستادند و بعد از اتمام نماز دست یکدیگر را می‌فشرده، مگر منافقانی که با اسلام روی آورده و هنوز از جاهلیت قبل از اسلام بوده و خود را اریاب و برتر می‌دانسته و غیر خود را غلام و کنیز نامیده و ایمان راسخ نداشتند و به عبارتی اسلام را به خوبی درک نکرده بودند.

روایت است در جلسه ای که پیامبر بر پا کرده بودند، بزرگی وارد مجلس شد و با تعجب مشاهده کرد عجمی (سلمان فارسی) کنار پیامبر نشسته است که هر کسی وارد مجلس

می شود با احترام با وی برخورد می کند. پس گفت به یک غیر عرب آنقدر احترام گذاشته می شود؟ و حتی در کنار پیامبر هم می نشیند! پیامبر (ص) متوجه این موضوع شده و فرمودند بین مسلمانان کسی بر دیگری ارجحیت ندارد (سفید بر سیاه، عرب بر عجم) مگر با واسطه تقوا، پس سلمان یکی از با تقواترین ما است.

روایات متعددی درباره گذشته سلمان فارسی وجود دارد و از آن جمله:

در کتاب تاریخ بغداد، تاریخ اسلام و تهذیب التهذیب سلمان را اهل رام هرمز فارس معرفی کرده است و بعضی دیگر سلمان را متولد دشت ارژن کازرون فارس که از سلسله پیشدادیان بود، است نامیده اند و یا بعضی او را اهل جی اصفهان که در آن زمان وسعت فراوانی داشته و روحانی زرتشتی بوده و پدرش مهیار که دارای شغلی در آتشکده بوده نامیده اند.

همچنین در کتاب سلمان فارسی نوشته: آقامه سید مرتضی جعفر عاملی و آقای سپهری اشاره شده است که: سلمان فارسی بودکی مسیحی بوده است که در کلیسا صدای اذان و ذکر محمد رسول الله شنیده و در آنجا به اسلام روی می آورد، ولی خانواده اش او را زندانی کرده سلمان بعد از فرار بدون اینکه اسیر برده فروشنده را زنانشان شود با اینکه کودک بوده است. به رسول الله (ص) در مدینه ملحق شدند در کتاب روایات آن آمده است که نامبرده سیصد و اندی سال عمر می کند.

اینجانب با تمام احترامی که برای این بزرگان و نویسندگان گرامی قائم دارم، اذعان کنم که پذیرفتن این مطلب هم اکنون که قرن ۲۱ می باشد کمی سخت و دشوار است زیرا که ممکن است بگویند سلمان کودک فارسی، زرتشتی یا مسیحی چطور زبان عربی می دانسته که اذان را درک کرده است، در حالی که حضرت رسول در سن ۴۰ سالگی به نبوت

رسیده و بلال بعد از فتح مکه اذان گفته و علاوه بر اینکه سلمان حدوداً ۱۵ الی ۲۰ سال بعد از حضرت رسول وفات کرده‌اند.

پس به عبارتی رسول‌الله استغفرالله باید عمری حدود ۳۶۳ سال داشته باشند که به لقاءالله پیوستند و علاوه بر آن نمی‌توان در آن زمان در طول تاریخ نفری را یافت که عمری حدود یکصد ساله داشته باشد و گذشته از آن فردی که ۳۰۰ سال واندی عمر کرده باشد، بمن، شعور و قدرت بدنی‌اش در آن حد نیست که در حفر خندق مشارکت داشته یا به صورت شبانه روزی به رسول‌الله(ص) مشاوره دهد، بطوری که عایشه همسر پیامبر این تاریخ را می‌گوید. شاید بگویند به سلمان از کودکی الهام، ندا یا وحی شده است. در آن صورت سلمان را می‌بایستی جزء ائمه اطهار تلقی کرد، مانند هارون به موسی، که این چنین نیست.

در این کتاب به روایت راویان اشاره می‌شود از:

عهدنامه رسول‌الله به والی فارس می‌پسند:

به خانواده سلمان هیچ گونه آسیبی نباشد و از بیت‌المال سالیانه به آن‌ها یکصد جامه در ماه رجب و یکصد جامه در ماه رمضان پرداخت کند و به خانواده و اقوام سلمان هیچ گونه ستمی نکنید، من خانواده او را از هرگونه خوار و مایات معاف کرده و اگرچنان که از آنان بدی دیده‌اید گذشت نمایید. این نامه ۹ سال بعد از حرات رسول‌الله بوده است و البته نویسندگان هم به روایات تکیه کرده است و شاید به کتاب «المحدثین» که در آن عهدنامه پیامبر راجع به سلمان روایت شده و شاید هم به شاهنامه مراجعه کرده به زبان بهرام شاه را با روزبه سلمان فارسی یکی دانسته و تخمین زده است که سلمان باید سیصدواندی ساله باشد، درحالی‌که فتح ایران بعد از وفات رسول‌الله و در زمان خلیفه عمر بوده و بخاطر وسعت خاک ایران، اعراب ۱۴ سال با یزدگرد که به دلیل جمع‌آوری

لشکر به شهرهای مختلف مراجعه می کرده است، جنگ را ادامه دادند پس رسول الله با زبان عربی یا فارسی هنوز قدرتی در ایران نداشته که به والی فارس دستوری دهد و همچنین به اندازه آگاهی و فهم این جانب نیز شاید نباشد.

به هر حال می بینیم که بعد از رسول الله و قرآن مبارک، انسان ساز و قانون سازش، باز اعراب دست از جاهلیت برنداشته و بعضی از خلفا اجباراً طبق سنن آن زمان فرامین خود را اجاسی کردند و بیش از هر قومی، یا کشوری با ایرانیان و فارسی زبانان دشمن بوده و به هر طریق حتم در زمان حضرت رسول به هر نحوی می خواستند سلمان را از رسول الله دور کرده به اعراب آتش پرست، غلام وطمطمانی و عجم می دادند، تا جایی که مشرکین می گفتند آنرا هم (سلمان) قرآن را به زبان غیر فصیح به رسول الله (ص) می آموزد، در صورتی که رسول الله زبان عربی و فصیح می گویند که این فرمایشات خداوند است که در سوره النحل ص ۳۷، ۱۰۱ تا آیه ۱۰۳ ترجمه آقای الهی قمشهای می باشد ذکر شده است.

اگر منظور از عجم همان سلمان است شاید مشرکین در هدف داشته اند، اول اینکه پیامبر بودن رسول الله (ص) را زیر سوال ببرند که در حقیقت این کار اسلام را زیر سوال برده اند و با این سخنان مردم را در تردید بگذارند تا مجدداً بت پرستی روی آورند و با اینکه سلمان را که مشاور و مورد اعتماد رسول الله (ص) بوده از او نمایند و لازم به ذکر است همانطور که دسیسه گران موسی و هارون، شمس و ماه را می دانستند از هم جدا کنند، سلمان را نیز که مرید و به قول اعراب غلام حضرت رسول (ص) بود را هم نتوانسته از آن حضرت جدا نمایند.

خداوند می فرماید: «ما آگاهیم که کافران معاند می گویند آنکس که مطالب این قرآن را به رسول الله (ص) می آموزد بشری است عجمی و غیر فصیح که رسول الله بعد از آموختن

این مطالب آن را به زبان عربی فصیح آورده است. و شاید به این دلیل است که خداوند از پادشاهان، فراعنه، پیامبران و یا رهبران اقوامی که تعدادشان به ۲۰۰ نفر هم نمی‌رسید (قوم لوط) سخن گفته است ولی از ایران با آن عظمت که همسایه اعراب می‌باشد خیر. جز اینکه با نام پیامبر مجوس ها و یا ذوالقرنین که باز هم جای تردید است که منظور، زرتشت و کوروش است یا خیر نام برده شده است.

در این جا یک سوال است که آیا بین ۱۲۴۰۰۰ پیامبر ایرانیان پیامبر نداشته‌اند؟ در حالی که فقط در شامات و اطراف آن هزار پیامبر برگزیده شده بودند. خداوند برای هدایت اقوام جاهل پیامبری انتخاب می‌کردند، آیا ایرانیان آنقدر با فرهنگ و متمدن بودند که خداوند آن را در انتخاب پیامبر برای آنها نمی‌دانست یا اینکه دارای پیامبر بوده‌اند و اعراب و یهودانی که بر ایران داشته‌اند آن را پنهان کرده‌اند و برای تحقیر ایرانیان، آنها را آتش پرست حرم کرده و می‌گفتند ما آنها را یکتا پرست کرده ایم و می‌بینیم هیچ سخنی از پیامبر ایشان در قرآن کریم نیامده است تا سخن مشرکین کوتاه گردد.

در حالی که اگر تماماً جمع می‌شدند می‌توانند آیه‌ای مانند قرآن بیاورند. اگر این روایت صحیح باشد رسول الله فرمودند:

«بر من وحی الهی نازل شده است که بهشت بیشتر به مردان استیاقی دارد تا سلمان به بهشت».

در حالی که یا این روایت توسط راویان معتبر مورد قبول تمام مسلمانان جمع آوری نشده است یا بعدها حذف شده است یا شاید اصلاً این روایت صحیح نمی‌باشد و در قرآن کریم هم دیده نمی‌شود، و به این دلیل علی (ع) در خطبه ۱۸ تا ۲۰ صفحه ۶۵ نهج-البلاغه فرمودند: «زمانی خواهد رسید که قرآن را مانند پوستین پشت رو خواهند کرد و

یا فرمودند : «آیا خداوند آیات و دین را ناقص فرستاده و در تکمیل آن استمداد کرده است و یا آنها شرکای خداوند هستند که هرچه می خواهند در احکام دین بگویند یا محمد(ص) در رسالت خود کوتاهی کرده است» .

عقیده دارم کسی که قلم به دست می گیرد، اگر بخواهد تعصب و جانبداری به خرج دهد، قلم را بی غرض نیست و بی اعتبار است . به عنوان مثال از عمار پرسیدند آیا رسول الله کارگر یا مزدور کسی بوده است و او بخاطر ارادت و محبت بی اندازه اش به رسول الله گفت: هرگز رسوا. الله کارگر و مزدور کسی نبوده است که این یعنی تعصب و ارادت و نه منطق ، واقعات و تاریخ . تمامی مورخین و علما می دانند که ابوطالب پدر حضرت علی (ع) کلید دار کعبه به رسول الله و انظار اقتصادی و معیشتی وضعیت خوبی نداشتند و به همین دلیل فرزندان خود را به برادران و اقوام سپرده تا بزرگ کنند و از طرفی رسول الله که هم پدرش عبدالله هم پدر بزرگش عبدالله را از دست داده و یتیم بودند در خانه ابوطالب ، که عمویشان بودند زندگی می کردند که سأسا ابوطالب او را برای امرار معاش به کار فرستادند و بعدها حضرت محمد(ص) به کار جانی حضرت خدیجه (س) مشغول شدند که اجرت کارشان در سفر تجاری شام به دینار افزایش یافت. پس می بینیم گاهی اوقات ارادت ها و دوست داشتن های بی حد، انسان را از حقیقت دور نگه می دارد و به همین دلیل می خواهم کمی تعصب بی پایه را کنار بگذارم و تاریخ سلمان فارسی بپردازم.

در ابتدا اجازه می خواهم موقعیت ایران را در زمان سلمان کمی بررسی کنم . زمانی قبل از آن نیز توضیح کوچکی راجع به ابو حریره که صدها روایت ساختگی از قول رسول الله بیان کرده است . شاید در اوایل روایت ها را صحیح بیان می کردند اما بعدها هرکس کیسه زری می پرداخت روایتی به نفع او می ساختند تا جایی که مشکل شد روایات

واقعی و غیرواقعی را از هم تمیز دادن و بجا است که تحقیق شود او در زمان خلافت کدام خلیفه بخود اجازه داده است که اینقدر دروغ بگوید و چطور تنبیه نشده است و منظور او از این همه دروغ مرضیات یا غرضیات بوده است یا دستوری از فردی داشته است که به نهال زیبای اسلام محمدی ضربه بزنند. به هر حال خدا عالم است.

ولی آنچه مسلم است سلمان به خاطر سفرهای طولانی که سالیان طول کشیده و به اکثر کشورهای با ادیان مختلف سفر کرده بود، به فلسفه، علم و مذهب خصوصاً بعد از سفر به روم و مصر بیت المقدس با عقاید ارسطو، جالینوس، افلاطون سینه‌به‌آشنا بوده است.

«عزیز الله عابدی»